

بررسی تعارضات قوانین اساسی کشورها با اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بر اساس حق حاکمیت سیاسی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

دکتر علیرضا رضایی* - دکتر قاسم ترابی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۲۹ و تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۲/۱۴)

چکیده

تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری با صلاحیت رسیدگی به برخی از جرایم بین‌المللی، مهم‌ترین اقدام کشورها در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری در تاریخ بشر محسوب می‌شود. اهمیت دیوان به حدی است که عده‌ای به درستی، تشکیل آن بعد از سازمان ملل متحد را بزرگترین دستاورد بشر در عرصه حقوق بین‌الملل دانسته‌اند. اهمیت دادگاه در آنست که صلاحیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی شامل: «جرایم جنگی»، «جنایت علیه بشریت»، «نسل‌کشی» و «تجاوز» در حوزه کشورهای عضو، بدون توجه به این که توسط چه کسانی صورت گرفته است را دارد. بدین ترتیب یکی از مهمترین چالش‌های حقوق بین‌الملل که عدم مجازات عاملان این جرائم بود، با تشکیل دیوان در مسیر حل شدن قرار گرفته است. با وجود این، همگی این دستاوردها زمانی به خود عینیت می‌گیرد که کشورهای بیشتری صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری را بپذیرند که در این میان مسأله تعارض قوانین اساسی کشورها با اساسنامه رم از مهمترین موانع عضویت بسیاری از کشورها در دیوان بین‌المللی کیفری بوده است. با توجه به اهمیت

* عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، گروه روابط بین‌الملل، همدان، ایران.

** عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، گروه روابط بین‌الملل، همدان، ایران.

این مسأله، در مقاله حاضر به بررسی تعارض قوانین اساسی کشورها با اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در حوزه‌های مختلف، با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد.

کلید واژگان

دیوان بین‌المللی کیفری، اساسنامه رم، قانون اساسی، جرایم بین‌المللی، مصونیت رهبران، جنایت علیه بشریت، تجاوز.

مقدمه

ارتکاب جرم و جنایت از دیرباز در جوامع بشری به گستردگی وجود داشته است و معضل بزرگی را برای قربانیان جنایات به وجود می‌آورده است. درحالی که در دوران گذشته و قبل از شکل‌گیری نظام قضایی کارآمد در عرصه داخلی، اصل انتقام‌گیری شخصی، قومی و قبیله‌ای اجرا می‌شد، در حال حاضر این وظیفه به عهده دولت‌ها گذاشته شده است. در واقع به شکل تدریجی و با درک این نکته که علاوه بر قربانی مستقیم جرم‌ها، جامعه نیز از ارتکاب آن‌ها مورد تهدید قرار می‌گیرد، دخالت دولت‌ها در امر اجرای عدالت کیفری آغاز شد و بزهکاران در مقابل نهادهای قضایی یا شبه‌قضایی داخلی مورد محاکمه قرار گرفته و با تحمل مجازات پاسخگوی اعمال خود گشتند. لیکن اصل قدیمی سرزمینی بودن حقوق جزا و اصل دیگر مصونیت سران و کشورها از تعقیب کیفری، باعث مصون ماندن بسیاری از جنایت‌کاران اصلی که مباشر یا طراح جرایم شنیع بین‌المللی بودند از محاکمه و مجازات می‌گشت. (۱)

به مرور زمان و با افزوده شدن به دامنه این جنایات، هر دو اصل فوق مورد تردیدهای جدی قرار گرفتند. از یک سو دولت‌ها برخی از جرایم مثل دزدی دریایی و تجارت برده را براساس صلاحیت جهانی مورد تعقیب قرار دادند و از سوی دیگر، مصونیت کیفری سران دولتی که آنان مرتکب جرایم شنیعی چون شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی می‌شدند با استثنائاتی مواجه گشت. با این وجود این مقدار توسعه و پیشرفت در امر اجرای عدالت کیفری نیز هدف طرفداران عدالت را به نحو مقتضی تأمین نمی‌کرد. هنوز نیز در گوشه و کنار دنیا جنایت‌کارانی یافت می‌شوند که هیچ محکمه کیفری داخلی قادر یا مایل به تعقیب آنها نیست و در نتیجه نیاز به ایجاد محاکم بین‌المللی کیفری برای تعقیب

این افراد احساس می‌شود. (۲)

محاکم نورمبرگ و توکیو که با هدف تنبیه و مجازات سران و فرماندهان متحدين تشکیل شدند، گامی روبه‌جلو در عرصه حقوق بین‌المللی کیفری محسوب می‌شدند. در ادامه این روند مثبت بین‌المللی، شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال‌های آخر قرن بیستم و پیرو جنایات ارتكابی در یوگسلاوی سابق و رواندا، نسبت به تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی کیفری اختصاصی برای محاکمه جنایت‌کاران این دو منطقه اقدام نمود و این دادگاه‌ها کار خود را به ترتیب در شهرهای لاهه و آروشا آغاز کردند. لیکن این دو دادگاه نیز علی‌رغم آن که نورامیدی را در دل مشتاقان برقراری عدالت ایجاد کردند، نتوانستند راه‌حلی اساسی برای مقابله با همه جنایت‌کاران بین‌المللی باشند و آنان را از ارتكاب این گونه جنایات باز دارند. (۳)

ضرورت تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری از گذشته احساس می‌شد. در واقع به همین دلیل بود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ طی قطعنامه‌ای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را موظف به تهیه پیش‌نویس اساسنامه‌ای برای تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری کرده بود. با وجود این تا سال ۱۹۹۸ بنا به دلایل متعددی، از جمله اختلافات گسترده کشورها به‌ویژه در شرایط جنگ سرد بین بلوک شرق و غرب، زمینه برای تدوین اساسنامه مهیا نشد. به هر حال، با پایان جنگ سرد و ایجاد شرایط بین‌المللی مساعدتر، اساسنامه‌ای توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل آماده شد که در هفدهم ژوئیه ۱۹۹۸ در شهر رم به تصویب ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس رسید. پس از الحاق حداقل تعداد لازم از دولت‌ها به اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری، اساسنامه از اول ژوئیه سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد و قریب یک سال پس از آن با انتخاب قضات، دادستان و سایر مقامات، دادگاه کار خود را در شهر لاهه آغاز کرد. (۴) این دادگاه برخلاف محاکم نورمبرگ و توکیو به مفهوم واقعی کلمه دارای خصیصه بین‌المللی است و برخلاف دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به‌طور دائمی و نه موردی تشکیل می‌شود، به‌طوری که برخی به‌درستی ایجاد آن را بزرگترین تحول در حقوق بین‌الملل پس از تشکیل سازمان ملل متحد دانسته‌اند. (۵)

دیوان بین‌المللی کیفری حاصل صدها سال تجربه انسانی و تلاش‌های گسترده می‌باشد، (۶) با این وجود هنوز با موانع و مشکلات جدی مواجه است. به‌طور خاص، دیوان بین‌المللی کیفری در سه حوزه

مجزا دارای چالش‌هایی می‌باشد که می‌توان آنها را به شکل زیر خلاصه نمود:

- چالش دیوان بین‌المللی کیفری با شورای امنیت؛
- چالش دیوان بین‌المللی کیفری با دولت‌های مخالف وجود آن؛
- چالش دیوان بین‌المللی کیفری با دولت‌های امتناع‌کننده از تصویب آن و همچنین با مقررات داخلی کشورها.

چالش دیوان بین‌المللی کیفری با شورای امنیت به ماده ۱۶ اساسنامه برمی‌گردد که اشعار می‌دارد: «چنانچه قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شود و از دیوان درخواست نماید که تحقیق یا تعقیبی را معلق نماید، هیچ تحقیق یا تعقیبی به‌موجب این اساسنامه نمی‌تواند به‌مدت ۱۲ ماه شروع شود یا ادامه یابد. این درخواست به‌موجب همان شرایط توسط شورای امنیت قابل تمدید است.» (۷)

ماده مزبور عملاً می‌تواند باعث جلوگیری از اقدامات قضایی در بسیاری از موارد گردد که اولین مورد آن به قطعنامه ۱۴۲۲ شورای امنیت (۸) در مورد استقرار نیروهای حافظ‌صلح سازمان ملل در بوسنی و هرزگوین اعمال گردید.

چالش دیگر دیوان بین‌المللی کیفری با دولت‌های مخالف وجود آن از جمله ایالات‌متحده آمریکا می‌باشد که با استفاده از ماده ۹۸ اساسنامه، بخشی از قدرت و اختیار دیوان را محدود کرده است. به موجب ماده ۹۸، دیوان نمی‌تواند از کشورها نوعی از همکاری را درخواست نماید که دولت موردخواست مجبور شود برخلاف تعهداتش در مقابل دولت ثالث عمل کند. (۹) به علاوه، به‌موجب این ماده، دیوان نمی‌تواند تحویل فرد متهمی را درخواست کند که دولت موردخواست مجبور شود برخلاف تعهداتی عمل نماید که به‌موجب قراردادهای بین‌المللی رضایت دولت فرستنده برای تحویل تبعه مزبور به دیوان شرط شده است، مگر آن که دیوان قبلاً رضایت دولت فرستنده را کسب کرده باشد. (۱۰) به‌عنوان مثال، ایالات‌متحده با بسیاری از کشورها دارای موافقتنامه‌هایی است که مانع از تحویل اتباع آمریکا به دادگاه بین‌المللی می‌گردد. این امر در کنار تشویق سایر کشورها برای استفاده یا به‌عبارتی سوءاستفاده از این ماده می‌تواند در بلندمدت مانعی جدی در عملکرد دیوان باشد. (۱۱)

چالش دیگر دیوان بین‌المللی کیفری که محور اصلی مقاله حاضر است، عدم عضویت بسیاری از

کشورها به دلایل مختلف در دیوان بین‌المللی کیفری است. (۱۲) که مانع از افزایش حوزه جغرافیایی صلاحیت دیوان می‌گردد. همان‌طور که اشاره شد، یکی از مهم‌ترین عواملی که مانع از پیوستن بسیاری از کشورها به دیوان شده است، مسئله تعارض قوانین اساسی با اساسنامه دیوان است. (۱۳) با توجه به اهمیت این موضوع، هدف مقاله حاضر صرفاً پاسخ‌گویی به این بخش از چالش‌های دیوان بین‌المللی کیفری است. به‌طور مشخص، مسأله اصلی مقاله حاضر این است که، «چه چالش‌ها و تعارضاتی بین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری با قوانین اساسی کشورها (با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) وجود دارد؟»

به نظر می‌رسد در این خصوص با توجه به تجربه کشورها و گذشت نزدیک به یک دهه از عمر دیوان بین‌المللی کیفری، مهم‌ترین چالش‌ها شامل موارد زیر است:

- عدم پیش‌بینی مصونیت برای سران دولت‌ها یا سایر مقامات در ماده ۲۷ اساسنامه؛
- عدم پیش‌بینی مرور زمان در ماده ۲۹ اساسنامه؛
- الزام به تسلیم اتباع کشور در ماده ۸۸ اساسنامه؛
- عدم پیش‌بینی حبس ابد در ماده ۷۷ (۱) (ب) اساسنامه؛
- عفو یا بخشودگی در قانون اساسی کشورها؛
- انجام تحقیقات از سوی دادستان دیوان در قلمرو کشورهای عضو؛
- ملاحظات حقوق بشری.

۱. قوانین اساسی کشورها و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری

پس از آن که حدود ۱۲۰ دولت از ۱۶۰ دولت حاضر در کنفرانس رم، متن نهایی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را در سال ۱۹۹۸ در رم امضاء نمودند، این متن برای امضاء و الحاق دولت‌ها مفتوح گشت. از آن سال تا سال ۲۰۰۲ طی چهار سال ۶۰ کشور که برای لازم‌الاجراء شدن سند لازم بودند، اساسنامه رم را تصویب نمودند و عملاً در این سال دیوان با انجام کارهای مقدماتی چون انتخاب قضات، رئیس و دو معاون شروع به فعالیت نمود. (۱۴) با وجود این، طی این چهار سال و سال‌های بعد از آن، مسئله تعارض قوانین اساسی کشورها با اساسنامه دیوان، مشکلات فراوانی را برای کشورهای مختلف و

در نتیجه گسترش حوزه صلاحیت دیوان ایجاد نموده است. تقریباً تمامی کشورهای که تاکنون متن اساسنامه دیوان را تصویب نموده‌اند، با مشکل چگونگی حل و فصل تضادهای قانون اساسی خود با متن اساسنامه مواجه بوده‌اند. البته تعارضاتی که کشورها با آن مواجه بوده‌اند با هم مشابهت‌هایی داشته است که این امر به شباهت‌هایی که بین قانون اساسی کشورها (مثلاً در مورد اعطای مصونیت به رهبران) وجود دارد برمی‌گردد. براین اساس، برای تبیین بیشتر بحث، به بررسی مهم‌ترین این تعارضات براساس آنچه تاکنون به شکل عملی در الحاق کشورها به اساسنامه دیوان رخ داده است، پرداخته می‌شود تا شرایط برای تجزیه و تحلیل تناقضات و تضادهای احتمالی اساسنامه دیوان با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مهیا شود.

الف. عدم پیش‌بینی مصونیت برای سران دولت‌ها یا سایر مقامات

ماده ۲۷ اساسنامه رم مقرر می‌دارد: «بدون هیچ‌گونه تمایزی از نظر عنوان رسمی اشخاص، اساسنامه به‌نحوی یکسان نسبت به همه قابل اعمال است.» (۱۵) این درحالی است که تقریباً در قوانین اساسی همه کشورها، مصونیت‌هایی برای رهبران و دیگر مقامات رسمی در نظر گرفته شده است. البته در بعضی از کشورها همچون ایتالیا و فرانسه، مصونیت نه تنها شامل سران کشور بلکه تمامی مقامات رسمی رده بالا می‌شود و حتی اعطای مصونیت شکلی مطلق به خود می‌گیرد، بدین معنا که حتی رهبران در انجام فعالیت‌هایی که ارتباطی با مسئولیت رسمی آنها ندارد دارای مصونیت می‌باشند. همین مسئله عملاً تضادی جدی بین قوانین اساسی این دسته از کشورها با اساسنامه دیوان به وجود آورده است. در مقابل، در بعضی کشورها همچون جمهوری اسلامی ایران مصونیت صرفاً شامل رهبر یا عالی‌ترین مقام رسمی و آن‌هم در مورد انجام وظایف رسمی می‌گردد، که این امر هرچند با اساسنامه دیوان در تعارض است، اما عملاً امکان بیشتری برای سازگاری با اهداف اساسنامه به وجود می‌آورد. آشکار است که این تضاد یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی محسوب می‌شود که دیوان با آن مواجه شده است. علت این امر را می‌توان در چند مورد زیر خلاصه نمود:

اولاً؛ تقریباً در قوانین اساسی همه کشورها، از جمله تمامی کشورهای آفریقایی همچون سودان، لیبی و نیجریه، مواد یا بندهایی در مورد اعطای مصونیت به رهبر یا مقامات دولتی وجود دارد، به‌ویژه در

کشورهایی که اصولاً سران آنها از عوامل اصلی ارتکاب جنایاتی هستند که در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری می‌باشد. (۱۶)

ثانیاً؛ با توجه به مشکل اول، عملاً نیازی ضروری به بازتعریف، تغییر یا تفسیر قانون اساسی برای حل این تضاد وجود دارد حال آنکه برای این امر در بسیاری از کشورها اراده سیاسی لازم وجود ندارد. حتی در بسیاری از کشورها اصولاً بحث عضویت و یا اصلاح قانون اساسی در بین رهبران مخالفان بیشتری دارد.

ثالثاً؛ معمولاً در قوانین اساسی کشورها این مصونیت‌ها به شکلی کاملاً صریح و آشکار اعلام گردیده است (به عنوان مثال در قانون اساسی آمریکا مصونیت رئیس جمهور به صراحت مورد پذیرش قرار گرفته است)، که این امر مانع تفسیر قانون اساسی به شکلی دیگر می‌گردد. ضمن این که معمولاً اصلاح قانون اساسی در اکثریت کشورها دارای فرایندی پیچیده و زمان‌بر است که این مسأله بر اهمیت این مشکل افزوده است. البته در برخی دیگر از کشور همچون سوئیس، اصلاح قانون اساسی از طریق فراندوم انجام می‌گیرد؛ در نتیجه کار تا اندازه‌ای آسانتر است.

به هر حال علی‌رغم مشکلات گسترده دیوان در این زمینه، نگاهی به تجربه کشورهایی که با این مشکل مواجه بوده‌اند، نشان می‌دهد که در صورت وجود اراده سیاسی لازم این مانع قابل‌رفع می‌باشد. به عنوان مثال، کشورهایی چون فرانسه، بلژیک و لوگزامبورگ و بسیاری از کشورهای دیگر با اصلاح قانون اساسی خود، تفسیر موسع از آن یا بعید دانستن تعارض بین مصونیت سران با صلاحیت دادگاه (با توجه به این که از نظر آنها بعید بوده که رهبران کشورهاشان در انجام وظایف رسمی دست به انجام اقداماتی چون نسل‌کشی، تجاوز و... بزنند) به اساسنامه دیوان پیوسته‌اند. (۱۷) بنابراین در صورت وجود اراده سیاسی لازم، موانع قانونی نمی‌توانند مانع جدی برای عضویت کشورها در دیوان باشند.

ب. عدم پیش‌بینی مرور زمان

در اولین پیش‌نویس اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده‌ای در مورد مرور زمان مشاهده نمی‌شد، لیکن گروه‌کاری در رم، ماده مربوط به مرور زمان را در اساسنامه وارد کردند. (۱۸) بر این اساس، به موجب ماده ۲۹ اساسنامه، جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان قرار دارد، مشمول مرور زمان

نمی‌شوند. (۱۹) بدین ترتیب هرگاه مرور زمان در قانون اساسی کشوری پذیرفته شده باشد، در این حالت اقدام آن کشور به تسلیم افراد برای محاکمه در دادگاه پس از شمول مرور زمان، می‌تواند خلاف قانون اساسی و در نتیجه مانعی در پیوستن به اساسنامه دیوان باشد.

پ. الزام به تسلیم اتباع کشور

در قوانین اساسی بسیاری از کشورها اصلی وجود دارد که مانع از آن می‌شود دولت‌ها اتباع خود را برای محاکمه کیفری به سایر کشورها استرداد نمایند. البته اساسنامه دیوان به درستی در ماده ۹۸ از واژه «تسلیم»^۱ به جای «استرداد»^۲ استفاده نموده است. براساس ماده ۱۰۲ تسلیم عبارت است از تحویل دادن فردی به دیوان که با استرداد که طی آن فردی به دولت دیگر تحویل داده می‌شود متفاوت است. (۲۰) بنابراین در مورد دیوان، کشورها فرد متهم را به یک دادگاه بین‌المللی تسلیم می‌کنند، که این امر با استرداد فرد متهم به کشور خارجی متفاوت است. با وجود این از نظر بسیاری از کشورها، این امر بازی با کلمات محسوب می‌شود و بهانه‌ای برای عدم پذیرش تحویل اتباع به مرجعی خارجی قرار گرفته است.

ت. انجام تحقیقات از سوی دادستان در قلمرو کشورهای عضو

در این زمینه، ماده ۵۴ (۲) اساسنامه امکان انجام تحقیقات از سوی دادستان در قلمرو دول عضو را پیش‌بینی کرده است. ماده ۵۷ (۳)(ب) حتی به شعبه مقدماتی اختیار می‌دهد که به دادستان اجازه انجام تحقیقات در قلمرو دولت عضو بدون جلب همکاری آن‌ها را بدهد. همچنین ماده ۹۹ (۴) حق انجام تحقیقات و معاینه محلی و مصاحبه با شهود در قلمرو دولت عضو را با مشورت آن دولت و با رعایت شرایطی که آن دولت می‌گذارد و در شرایط استثنایی حتی بدون حضور مقامات دولت موردنظر به دادستان اعطا کرده است. (۲۱)

طرح این موضوع در شرایطی صورت گرفته است که این مسأله براساس قوانین اساسی بسیاری از

^۱ - Surrender

^۲ - Extradition

کشورها مورد پذیرش نیست و اقدامی برخلاف حاکمیت کشور ارزیابی می‌شود. تقریباً در قانون اساسی همه کشورها به این مسئله اشاره شده است. در نتیجه حق بازرسی محلی یکی دیگر از موارد تعارض قوانین اساسی کشورها با اساسنامه رم است. هرچند برخی کشورها تفسیر موسع از اختیارات دادستان را مخالف قانون اساسی ندانسته‌اند. به‌عنوان مثال، در فرانسه با شرط حضور مقامات فرانسوی و در اسپانیا و لوگزامبورگ حتی بدون وجود مقامات این امر مورد پذیرش قرار گرفته است. (۲۲)

ث. پذیرش مجازات حبس ابد

در قوانین اساسی بعضی از کشورها، صدور حکم مجازات حبس ابد ممنوع اعلام شده است. به‌عنوان مثال، در قانون اساسی پرتغال، گواتمالا و ازبکستان حبس ابد از عداد مجازات‌ها حذف شده است. (۲۳) در مقابل، شایان ذکر است که حداکثر حبس ابد در اساسنامه دیوان مورد پذیرش قرار گرفته است. این مسأله برای کشورهای چون اسپانیا و پرتغال در هنگام تصویب اساسنامه رم مشکلاتی به بار آورد. (۲۴) مجازات مقرر در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری سی‌سال حبس است، ولی ماده ۷۷(۱)(ب) اساسنامه، دیوان را در مواردی که شدت جرم و شرایط خاص فرد محکوم ایجاد نماید، قادر به اعمال مجازات حبس ابد ساخته است. در نتیجه، این ماده آن‌دسته از کشورهایی را که در قانون اساسی خود مجازات حبس ابد را مردود اعلان کرده‌اند را با مشکل مواجه نموده است. البته امکان چنین تغییری هست که این حکم توسط یک دادگاه بین‌المللی و نه در آن کشور صادر شود در نتیجه با محدودیت قانون اساسی تعارضی پدید نمی‌آورد. (۲۵) علی‌رغم این موضوع معمولاً کشورها نسبت به نهادهای بین‌المللی حساسیت خاصی دارند؛ به همین دلیل وجود مجازات حبس ابد در اساسنامه دیوان را مغایر با قانون اساسی خود ارزیابی نموده‌اند.

ج. عفو یا بخشودگی

در قوانین اساسی برخی از کشورها، برای رهبر یا عالی‌ترین شخصیت سیاسی حق عفو یا بخشودگی مجرمان در نظر گرفته شده است. در اینجا ممکن است که تعارضی بین قانون اساسی یک کشور با درخواست دادستان دیوان به وجود آید. علت این امر در ایجاد اختلاف بین حق رهبر کشورها در زمینه

بخشودگی و رسیدگی و صدور حکم در دیوان است. در این راستا، این احتمال وجود دارد که کیفرخواست علیه فرد یا افرادی مطرح یا صادر گردد که قبلاً مورد عفو یا بخشودگی رهبر یک کشور قرار گرفته‌اند. لازم به اشاره است که در ماده ۱۷ اساسنامه دیوان، تنها عامل برای جلوگیری از ارائه شکایت، محاکمه متهمان در دادگاه داخلی است، (۲۶) و نه عفو و یا بخشودگی که می‌تواند راهی برای فرار از مجازات باشد. البته بسیاری از کشورها با اعلام این که عفو یا بخشودگی صرفاً در عرصه ملی و برای دادگاه‌های داخلی است و نمی‌تواند مانعی بر سر راه دادگاه بین‌المللی کیفری با توجه به صلاحیت تکمیلی آن باشد، به این مسأله واقعی ننهاده‌اند. (۲۸)

ج. حق محاکمه‌شدن در حضور هیأت منصفه

در قانون اساسی برخی از کشورها، حق محاکمه با حضور هیأت منصفه مورد پذیرش قرار گرفته است. در حالی که در دادگاه بین‌المللی کیفری متهم به وسیله سه قاضی و بدون حضور هیأت منصفه مورد محاکمه قرار می‌گیرد. به عنوان مثال در آذربایجان و ایالات متحده وجود هیأت منصفه است که به دادگاه حالت رسمی می‌دهد. بر این اساس، در آمریکا مخالفت‌های بسیاری صورت گرفته است که می‌توان به سخنان آقای «جسی هلمز» از سناتورهای آمریکایی اشاره نمود. وی که از مخالفان عضویت آمریکا در دیوان می‌باشد، به شدت اساسنامه رم را زیر سؤال برده است، چرا که از نظر او این اساسنامه حقی را که قانون اساسی آمریکا برای نظامیان در نظر گرفته را مورد پذیرش قرار نداده است. (۲۸)

ح. عدم امکان محاکمه مجدد

طبق ماده ۲۰ (۳) اساسنامه، زمانی که دادگاه بین‌المللی کیفری، رسیدگی دادگاه‌های داخلی را عاملی برای فرار از مجازات بداند، می‌تواند تعقیب قضایی را بدون توجه به محاکمه دادگاه داخلی و اصل محاکمه مجدد آغاز نماید. (۲۹) طبیعتاً این امر می‌تواند با اصل ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد که یکی از اصول مورد پذیرش در نظام‌های حقوقی است و در قانون اساسی بسیاری از کشورها مورد پذیرش قرار گرفته در تعارض باشد. در نتیجه این اختلاف از دیگر موانع مهم عضویت کشورها در دیوان بین‌المللی کیفری بوده است.

در ادامه، بررسی موانع و مشکلاتی که احتمالاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای پیوستن به دیوان وجود دارد، پرداخته خواهد شد.

۲. اساسنامه رم و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در بخش قبلی در مورد مهم‌ترین چالش‌هایی بحث شد که بین اساسنامه رم و قوانین اساسی کشورها وجود داشته است. در واقع همه کشورها در هنگام تصویب اساسنامه رم به شکل‌های مختلف، تعارضاتی را بین قانون اساسی خود و اساسنامه رم مشاهده نموده و البته با روش‌های متفاوتی این تعارضات را حل کرده‌اند. حال این سؤال مطرح می‌شود که چه تعارضاتی بین اساسنامه رم که مبنای تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری است با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. به عبارت دیگر، در صورتی که ضرورت عضویت ایران در دیوان احساس شود، رویکرد دولت ایران، با توجه به اصول قانون اساسی چگونه خواهد بود. اهمیت تحقیق و بررسی در جهت شناخت و حل چنین تعارضاتی از آن رو مضاعف می‌گردد که اصلاح قانون اساسی در ایران نیازمند طی روندی طولانی است، که شامل تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی به تشخیص مقام معظم رهبری، تأیید مصوبات شورا توسط ایشان و نهایتاً تصویب آنها به وسیله اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در یک همه‌پرسی می‌باشد. (۳۰) با این اوصاف، آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعارضاتی با اساسنامه رم دارد یا خیر؟

برای پاسخ به این سؤال باید گفت، از مجموع تعارضاتی که مورد بحث قرار گرفت، اصولاً بعضی از آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سبب‌ساز مشکلی نخواهند شد. به‌عنوان مثال، در مورد سه مسأله یادشده (عدم پیش‌بینی مرور زمان، حبس ابد و وجود هیأت منصفه)، قانون اساسی هیچ مشکلی با اساسنامه رم ندارد. اصولاً اصل مرور زمان از نظر شورای نگهبان مغایر موازین شرع تلقی گشته است. (۳۱) به‌علاوه، وجود هیأت منصفه برطبق ماده ۱۶۸ صرفاً در جرایم سیاسی و مطبوعاتی، آن‌هم در محاکم دادگستری لازم دانسته شده است و نمی‌توان از این اصل تعارض را با عدم وجود هیأت منصفه در دیوان بین‌المللی کیفری مشاهده نمود. در مورد حبس ابد نیز این حبس در قوانین کیفری ایران مورد پذیرش قرار گرفته و تعارضی در اینجا هم مشاهده نمی‌گردد.

با این وجود، تعارضات و مشکلاتی نیز از جمله در مورد عفو یا تخفیف مجازات، (۳۲) در قانون

اساسی ایران مشاهده می‌گردد. در اینجا به نظر می‌رسد تعارضی بین قانون اساسی ایران با اساسنامه رم وجود دارد، اما باید به این موضوع اشاره کرد که براساس بند ۱۱ اصل ۱۱۰، مقام معظم رهبری محکومان و نه افراد متهم را مورد عفو یا تخفیف قرار می‌دهد؛ که به معنای آن است که این افراد توسط دادگاه صالح داخلی مورد محاکمه قرار گرفته‌اند. بنابراین براساس صلاحیت تکمیلی، دادگاه بین‌المللی کیفری نمی‌تواند آنها را دوباره مورد محاکمه قرار دهد؛ در نتیجه می‌توان گفت که عملاً تعارضی در اینجا بین قانون اساسی جمهوری اسلامی و اساسنامه رم به وجود نمی‌آید. (۳۳)

یکی دیگر از موارد تعارض میان قوانین داخلی با اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری، موضوع مصونیت بعضی از مقامات دولتی است که در قوانین اساسی برخی از کشورها پیش‌بینی شده است. در حالی که ماده ۲۷ اساسنامه رم هیچ تفاوتی بین افراد و سران کشورها از نظر صلاحیت دیوان قائل نشده است. البته این مشکل در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی چندان حاد نیست. در واقع، به نظر می‌رسد با توجه به این که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسئله مصونیت را از نظر حقوقی به شکل جدی مورد پذیرش قرار نداده است، مشکلی در این زمینه وجود نداشته باشد. براساس اصل ۱۰۷ تمامی مقامات رسمی در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی دانسته شده‌اند. (۳۴) البته در اصل ۸۶ برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی مصونیت در نظر گرفته شده است. اما این مصونیت صرفاً محدود به نظراتی است که نمایندگان در حوزه فعالیت‌های خود در مجلس بیان می‌دارند و شامل اقدامات خارج از حوزه کاری آنها نمی‌گردد. با توجه به این که احتمال کمی وجود دارد که نماینده‌ای هنگام انجام وظایف رسمی خود، یکی از جنایات جزو صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری را مرتکب شود؛ بسیار بعید است که از لحاظ عملی این مصونیت‌ها در تعارض با اساسنامه دیوان کیفری قرار گیرد. لازم به ذکر است که اصولاً نمایندگان در هنگام اجرای وظایف باید طبق قانون عمل کنند، در نتیجه آنها نمی‌توانند اقداماتی همچون جنایت علیه بشریت و یا سایر جرائم در حوزه صلاحیت دیوان را مرتکب شوند. در واقع اجرای چنین اعمالی زمانی صورت می‌گیرد که نماینده‌ای از حوزه وظایف و قانون خارج گردد.

در ارتباط با منع استرداد اتباع به کشورهای دیگر، به عنوان یکی دیگر از مشکلات پیوستن کشورها به دیوان، باید اشاره نمود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این امر تصریح نشده است. با این وجود، در قوانین عادی ایران به این مسأله اشاره شده است. البته ذکر این منع قانونی در قوانین

عادی نمی‌تواند مشکل‌ساز گردد. در واقع اگر ایران اساسنامه رم را تصویب نماید، با توجه به این که پس از تصویب جزء قوانین عادی محسوب می‌شود، (۳۵) قانون جدید ناسخ قانون قبلی می‌گردد و از این بابت نیز عملاً مشکلی در الحاق جمهوری اسلامی ایران به اساسنامه رم بروز نخواهد کرد. ضمن این که، در قانون استرداد مجرمین مصوب سال ۱۳۳۹، استرداد اتباع ایرانی به دول ثالث غیرقانونی محسوب شده است و نه تسلیم اتباع به یک دادگاه بین‌المللی، که با چنین تفسیری مسأله را می‌توان حل شده تلقی کرد.

در ارتباط با انجام تحقیقات از سوی دادستان دادگاه در قلمرو کشورها به عنوان یکی دیگر از مشکلات، به نظر می‌رسد در این زمینه تضادی عمیق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود داشته باشد، چرا که این امر ناقض اصولی چون نفی سبیل، نفی سلطه‌پذیری (اصول ۱۵۲، ۴۳)، حفظ استقلال همه‌جانبه (اصول ۴۳، ۹، ۳، ۲، ۱۵۴، ۱۴۳، ۱۲۱، ۶۷) و پرهیز از انعقاد قراردادهایی که موجب سلطه بیگانگان (اصل ۱۵۳) گردد می‌باشد. با این وجود، علی‌رغم آن که در ظاهر تضادهای جدی در این زمینه مشاهده می‌گردد، ولی عملاً این امر نمی‌تواند مانع الحاق ایران به اساسنامه دیوان گردد. در این راستا، باید اشاره نمود دادگاه بین‌المللی کیفری با هدف مجازات متهمان به انجام جنایت‌های بین‌المللی تشکیل یافته است که بخش عمده‌ای از کشورها و حتی جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری اساسنامه آن نقش داشته‌اند و بنابراین به نظر نمی‌رسد تصویب آن که براساس رضایت و در نظر گرفته مصالح ملی و اسلامی صورت می‌گیرد ناقض استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی کشور باشد. چنانکه در مواردی نظیر بازرسی نیز نمایندگان و بازرسان سازمان انرژی اتمی پذیرفته شده است. (۳۶) این مسأله نشان می‌دهد، زمانی که معاهده یا اساسنامه‌ای براساس اراده ملی به تصویب می‌رسد، نباید آن را عاملی برای تضعیف حاکمیت ملی در نظر گرفت. با توجه به این تحلیل‌ها و تطبیق‌ها، باید گفت تضادی جدی بین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری وجود ندارد، در نتیجه پذیرش صلاحیت و یا رد آن صرفاً تابع مصالح اسلامی و منافع ملی کشور است که به این مسأله در بخش نتیجه‌گیری بیشتر پرداخته می‌شود.

نتیجه گیری

دیوان بین‌المللی کیفری یکی از بزرگترین دستاوردهای حقوقی بشر طی قرن بیستم است. در واقع تصویب معاهده رم و شکل‌گیری دیوان را پس از شکل‌گیری سازمان ملل، یکی از بزرگترین دستاوردهای حقوقی بشر محسوب می‌شود. در این راستا، هدف از شکل‌گیری دادگاه قبل از هر چیز بازدارندگی از انجام جنایات بین‌المللی شامل جرایم جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و تجاوز می‌باشد. ضمن این که در صورت عدم تأثیر شرایط بازدارندگی و وقوع جنایات، دیوان بین‌المللی کیفری وارد عمل می‌شود. البته این امر در شرایطی رخ می‌دهد که دادگاه‌های داخلی به هر دلیلی نتوانند یا مایل نباشند که فرد یا افراد مورد نظر را مورد محاکمه قرار دهند یا آنکه محاکمه را برای فرار آنها از مجازات پی‌گیری کنند. هرچند میزان موفقیت دیوان کیفری در پیشگیری از بروز جنایات بین‌المللی و اجرای عدالت و مقابله با بی‌کیفری را نمی‌توان به سادگی تعیین کرد با این وجود آنچه می‌توان به شکل قطعی درباره آن نظر داد این است که دادگاه در اهداف یادشده موفقیت‌هایی داشته و به احتمال فراوان در آینده با موفقیت‌های بیشتری مواجه خواهد گشت.

با این وجود، دادگاه بین‌المللی کیفری با مسائل و مشکلاتی مواجه می‌باشد. یکی از مهم‌ترین این مشکلات، مسئله تعارضاتی است که بین اساسنامه دیوان و قانون اساسی بسیاری از کشورها وجود دارد. چنان‌که تقریباً هیچ کشوری (به عنوان مثال این قاعده در مورد فرانسه، ایتالیا و پرتغال و آلمان وجود داشته است) تاکنون بدون اصلاح قانون اساسی، اضافه کردن اصل یا بندی به آن، باز تفسیر یا مسکوت گذاشتن اصل یا اصولی از قانون اساسی، نتوانسته اساسنامه رم را تصویب نماید. این امر نشان می‌دهد تا چه میزان کشورها، به‌ویژه آنهایی که قانون اساسی‌شان تضادهای جدی با اساسنامه رم دارد یا اصلاح قانون اساسی آنها بسیار طولانی و مشکل‌ساز است، در پیوستن به دیوان بین‌المللی کیفری با مشکل مواجه هستند. در نتیجه، این امر یکی از مهم‌ترین موانع پیوستن کشورها و در نتیجه جهانی شدن دیوان شده است. در واقع، عدم پیوستن بسیاری از کشورها به دلیل همین تعارضات مانع از آن شده تا بسیاری از جنایات کاران بین‌المللی مورد تعقیب کیفری قرار گیرند که این امر در تضاد کامل با هدف دیوان قرار دارد. به عنوان مثال عدم عضویت عراق مانع ارسال پرونده صدام حسین به دیوان شد؛ هرچند اکثر جرایم وی قبل از تاسیس دیوان در سال ۲۰۰۲ صورت گرفته بودند. همچنین می‌توان به جرایمی اشاره

نمود که توسط سران اسرائیل در نوار غزه صورت می‌گیرد، اما به دلیل عدم عضویت این کشور در دیوان و همچنین مخالف ابرقدرت‌ها در این زمینه اقدام خاصی صورت نگرفته است

از طرف دیگر، مطالعه رفتار کشورها در پیوستن یا عدم پیوستن به دیوان نشان می‌دهد که تضادها بین قانون اساسی کشورها با اساسنامه رم، نمی‌تواند مانع مهمی بر سر عضویت آنها باشد. البته این امر در شرایطی محقق می‌شود که کشورها پیوستن به دیوان را در راستای منافع ملی در نظر گیرند. بنابراین اگر کشوری پیوستن به دیوان را در راستای منافع ملی ارزیابی نماید، عملاً اصلاح یا باز تفسیر قانون اساسی نمی‌تواند مانع عمده‌ای بر سر راه عضویت آن کشور محسوب شود.

همان‌طور که گفته شد، در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چالش جدی با اساسنامه رم مشاهده نمی‌گردد که نیازی به اصلاح داشته باشد. البته این امر بستگی فراوانی به‌نوع نگاه به مسأله عضویت دارد، چنان‌که با تفسیری بدبینانه می‌توان حفظ استقلال همه‌جانبه یا اصل نفی‌سبیل را در تعارض آشکار با قانون اساسی در نظر گرفت. در نتیجه متغیر اصلی در این زمینه به این مسئله برمی‌گردد که آیا پیوستن به دیوان در راستای منافع ملی کشور است یا خیر. به‌عبارت دیگر تصمیم‌گیری در مورد عضویت یا عدم عضویت برای کشورها، یک حق محسوب می‌شود که تابع اراده سیاسی و منافع ملی آنها می‌باشد.

منابع

1- “What Is the International Criminal Court?”, 2005, P. 1, at:

http://www.globalsolutions.org/files/public/documents/ICC_What-is-it.pdf

۲- ابراهیم بیگزاده، «دیوان کیفری بین‌المللی»، ۱۳۸۷، ص ۳، قابل دسترس در:

<http://www.ghavanin.ir/PaperDetail.asp?id=1026>

۳- بیگزاده، همان.

4- “About the Court”, (2010), at:

<http://www.icc-cpi.int/Menus/ICC/About+the+Court>

5- *Ibid*

۶- در ارتباط با اهمیت و مسایل مرتبط با دیوان رجوع شود به: علیرضا دیهیم، *درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی: در پرتو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری* (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰) و علی موسوی، «نگاهی به دیوان بین‌المللی کیفری»، *ماهنامه ۱۵۲ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۳۸۵، همچنین: ژان مارک سورل، «دیوان بین‌المللی کیفری»، ترجمه معصومه سیف افجه‌ای، *فصلنامه سیاست خارجی*، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰ و ابراهیم بیگزاده، «سازمان ملل متحد، محاکم کیفری بین‌المللی: تئوری و عمل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۷۵.

۷- *اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری*، ماده ۱۶.

8- Security Council, “*Resolution 1422*” (2002), at:

<http://www.david-morrison.org.uk/scrs/2002-1422.pdf>

۹- *اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری*، ماده ۹۸.

۱۰- همان.

11- Jennifer K. Elsea, «U.S. Policy Regarding the International Criminal Court» 2006, at: <http://www.fas.org/sgp/crs/misc/RL31495.pdf>

_____ بررسی تعارضات قوانین اساسی کشورها با اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بر... ◇

۱۲- بر اساس آخرین آمار سال ۲۰۱۱، تاکنون ۱۱۴ کشور به دیوان بین‌المللی کیفری ملحق شده‌اند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به:

“The States Parties to the Rome Statute”, (2011), at:

<http://www.icc-cpi.int/Menus/ASP/states+parties>

۱۳- مارتی میری دالماس، «دیوان بین‌المللی کیفری و میانکنش‌های حقوق داخلی و بین‌المللی»، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند، *مجله حقوقی*، شماره ۳۷، ۱۳۸۶، صص ۳۱۲-۲۹۷.

۱۴- محمد جواد شریعت باقری، «نگاهی به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری»، ۱۳۷۷، قابل دسترس در:

<http://www.ghavanin.ir/PaperDetail.asp?id=761>

۱۵- *اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری*، ماده ۲۷.

16- “Elements of Crimes”, (2010), at:

<http://www.iccpi.int/Menus/ICC/Legal+Texts+and+Tools/Official+Journal/Elements+of+Crimes.htm>

۱۷- حسین میر محمد صادقی، *دادگاه بین‌المللی کیفری* (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۳)، صص ۲۳۴-۲۳۰.

۱۸- پل تاورنیه، «قوانین اساسی کشورها و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری»، ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲، صص ۱۶۱-۱۶۰.

۱۹- *اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری*، ماده ۲۹.

۲۰- همان، ماده ۲۹.

۲۱- صادقی، *پیشین*، صص ۳۵۰-۳۳۹.

۲۲- همان.

۲۳- تاورنیه، *پیشین*، ص ۱۵۹.

۲۴- همان.

◇ بررسی تعارضات قوانین اساسی کشورها با اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بر... —————

۲۵- صادقی، پیشین، صص ۲۲۷-۲۲۶.

۲۶- اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده ۱۷.

۲۷- نصرالله ابراهیمی، «درآمدی بر تاسیس دیوان کیفری بین‌المللی و ارزیابی اساسنامه آن»، ۱۳۷۷، قابل دسترس در:

<http://www.ghavanin.ir/PaperDetail.asp?id=808>

۲۸- تاورنیه، پیشین، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳.

۲۹- اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده ۲۰.

۳۰- جهانگیر منصور، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (تهران: نشر دوران، چاپ هفدهم، ۱۳۸۰)، بند ۱۱ اصل ۱۱۰، ص ۶۸.

۳۱- حسین میر محمد صادقی، *جرائم علیه اموال و مالکیت* (تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۲)، صص ۳۸۵-۳۸۰.

۳۲- جهانگیر منصور، پیشین، اصل ۱۱۰، صص ۶۹-۶۶.

۳۳- ابراهیمی، پیشین، ۱۳۷۷.

۳۴- جهانگیر منصور، پیشین، اصل ۱۰۷، ص ۶۵.

۳۵- جهانگیر منصور، *قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران* (تهران: نشر دوران، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۲)، ماده ۹، ص ۱۲۷.

۳۶- رجوع شود به: قاسم ترابی، «سیاست هسته‌ای آمریکا و راهبرد هسته‌ای شورای همکاری خلیج فارس»، ۱۳۸۹، *نامه دفاع*، شماره دوم، ص ۱۶.